

## Contents

خارج اصول. خروج حکومت و تخصیص از بحث تعارض. جلسات ۱۶-۱۵/۹/۲۳/۱۴۰۱ .....	۱
تعلیقہ ای بر سخن آیت اللہ وحید .....	۱
خروج تکوینی .....	۱
خروج تعبدی .....	۲
فرق بین تخصیص و حکومت .....	۲
عبارتی از آیت اللہ وحید .....	۳

## باسمہ تعالی

### خارج اصول. خروج حکومت و تخصیص از بحث تعارض. جلسات ۱۶-

۱۴۰۱/۹/۲۳/۱۵

بحث ما پیرامون فرق بین تعارض با عناوین دیگری مانند تخصّص و ورود بود که بحث شد. در مورد تخصّص گفته شد که هرگز بین دو دلیلی که تخصّص دارند تعارض معنا ندارد.

در مورد ورود هم گفته شد با آمدن دلیل وارد وجداناً موضوع دلیل مورد منتفی می شود و تعارض بینشان معنا ندارد.

### تعلیقہ ای بر سخن آیت اللہ وحید

این سخن ما از بیان سید سیستانی در ص ۴۴ تقریرات تعادل و ترجیح ایشان بیان می گردد.

برای این که فرق بین تخصّص، ورود، تخصیص و حکومت بهتر روشن شود باید توجه داشت به اینکه خروج یک شی از تحت یک عام به دو قسم تقسیم می شود:

۱- خروج تکوینی.

۲- خروج تعبدی.

### خروج تکوینی

خروج تکوینی خود دو قسم است:

۱-۱- تخصّص.

مانند این که مولا بگوید: اکرم العلما. حال اگر زید قبلاً عالم بوده اما اکنون فراموشی گرفته و همه چیز را از یاد برده است. خروج این جاهل بالفعل از تحت اکرم العلما خروجی تکوینی است که نامش تخصّص می باشد یعنی خروج زید از عام خروجاً تکویناً تخصّصاً.

۱-۲- ورود.

و اما قسم دوم جایی است که نیاز به مؤنه از تعبد دارد. مانند خروج موارد حجج اصول شرعیه از قاعده قبح عقاب بلا بیان. اگر شارع این اماره یا اصل را حجت قرار نداده باشد، این امارات، بیان نیستند و لذا اگر جایی اماره ای بود و من مخالفت کردم چون بیان هنوز محقق نشده است قبح عقاب بلا بیان جاریست. اما وقتی به برکت شارع و تعبد، اماره حجت شد حجت شدن اماره یعنی بیان، وقتی به برکت تعبد اماره بیان شد حال بالوجدان و تکویناً از تحت قاعده قبح عقاب بلا بیان خارج است. این خروج تکوینی قسم دوم، نامش ورود است.

### خروج تعبدی

خروج تعبدی بر دو قسم است:

#### ۱-۲- تخصیص.

یک قسم جایی که لسان خروج، لسان معارضه باشد بگونه ای که صریحاً یک حصّه و مصداق را، از عام نفی می کند. به گونه ای که دلیل خاصی، حکم عام را در یک حصه نفی می کند به این تخصیص می گویند. مانند این که بگوید اکرم العلما. و بعد بگوید لا تکرّم زیدا العالم. با این که زید عالم است و بر طبق عام اکرام او هم لازم است صریحاً می گوید زید را اکرام نکن. لسان این دلیل دوم نسبت به دلیل اول لسان معارضه است. از دلیل دوم به اسم خاص نام می بریم و از دلیل اول به نام عام، و این خروج را خروج تخصیصی نام گذاری می کنیم.

#### ۲-۲- حکومت.

قسم دوم از خروج تعبدی جایی است که خروج به صورت معارضه نیست بلکه به صورت مسالمت است. در اینجا دلیل دوم یک موضوع را نفی می کند و هدفش از نفی این موضوع در این حصه نفی حکم است. این خروج تعبدی، نامش حکومت است..

در مثال حکومت، ادله حرمت ربا را با این جمله لاربا بین الوالد و الولد در نظر بگیرید. در حکومت و تخصیص خروج تعبدی است.

اگر در تخصیص لا تکرّم زیداً را نداشتیم ، اکرام زید واجب بود. اگر در حکومت لاربا بین الوالد و والد را نداشتیم ، ربا بین والد و ولد حرام بود. به برکت دلیل شرعی و تعبد، در تخصیص، زید اکرامش واجب نیست و در حکومت، ربا حرام نیست. لذا لبّاً این قسم از حکومت، تخصیص است.

### فرق بین تخصیص و حکومت

۱- در تخصیص لسان، لسان معارضه است . اکرم العلما، لا تکرّم العلما. یک جا با فرض عالم بودن زید گفت لا تکرّم. اما در حکومت لسان، لسان مسالمت است. یکی گفت ربا حرام است دیگری گفت بین والد و ولد ربا نیست.

۲- در حکومت آنچه نفی می شود موضوع است و در تخصیص آنچه نفی می شود حکم است.

(ما فعلاً با اقسام ورود و حکومت کاری نداریم. با آن ورود و حکومتی کار داشتیم که یک مورد از تحت عامی خارج شده است. با ورود و حکومتی کار داریم که نتیجه اش تضییق باشد. ورود و حکومتی که نامش توسعه باشد فعلاً مورد بحث نیست. )

### عبارتی از آیت الله وحید

خروج الحکومه عن بحث التعارض. و اما خروج الحکومه فلا بد اولاً من بیان اقسامها:

فنقول إنّ الحکومه علی قسمین: القسم الاول ان تكون النسبه بين الدليل الحاكم و الدليل المحكوم نسبة المفسّر للمفسّر والشارح للشارح. يجمعه لغويّ الدليل الحاكم لولا وجود الدليل المحكوم. لانّ الشارح يحتاج الى المشروح و لولا وجوده (مشروح) لم يعقل ان يكون شارحاً و هو على نحوين: ان يكون مفسراً للموضوع و ان يكون مفسراً للحكم. و للاول منهما نحوان ايضاً: ان يكون مفسراً للموضوع بنحو التضيق. ان يكون مفسراً للموضوع بنحو التوسعه. فيكون الاقسام ثلاثه.

۱- دليل حاکم شارح، موضوع دليل محکوم به نحو توسعه باشد.

۲- دليل حاکم شارح، موضوع دليل محکوم به نحو تضيق باشد.

۳- جایی که دليل حاکم شارح مفسر حکم باشد نه موضوع.

از منظر سید سیستمی در حکومت بین حاکم و محکوم، لسان، لسان مسالمت بود اما به تعبیر استاد ما لسان، لسان تفسیر و شرح است. طبیعی است اگر مفسّر و مشروح نباشد وجود شارح معقول نیست.

این شرح و تفسیر بر دو گونه است: مفسّر موضوع و مفسّر حکم. مفسر موضوع خود بر دو قسم می باشد. اکنون در توضیح آن گفته می شود:

۱- دليل حاکم شارح موضوع دليل محکوم به نحو تضيق باشد:

لا شک لکثیر الشک. اگر گفتید در شک بین سه چهار بنا را بر چهار بگذارید و بعد در روایت آمده است لا شک لکثیر الشک. اینجا دليل حاکم (کثیر الشک) ناظر به موضوع دليل محکوم است و دائره شک را تضيق نموده است. مواردی مانند: لا ربا بين الوالد والد. لا شک للمأموم مع حفظ الامام. که دائره موضوع دليل محکوم را تضيق می کند در اینها اگر شما ادله مربوط به شک را نداشته باشید طبیعتاً لا شک لکثیر الشک لغو خواهد بود. اگر دليل حرمت ربا را نداشته باشیم عدم ربا بین والد و ولد لغو است.

۲- دليل حاکم شارح، موضوع دليل محکوم به نحو توسعه باشد. مثلاً در روایتی داریم لا صلاه الا بطهاره که طهارت را در نماز شرط میداند از سویی دیگر روایتی داریم به این عنوان که الطواف بالبيت صلاه. دليل حاکم، ناظر به دليل محکوم است. مفسّر، موضوع دليل محکوم یعنی واژه نماز به نحو توسعه است. دائره نماز وسیع شد، طواف هم مانند نماز گشت. همانگونه که طهارت در نماز شرط است، به وسیله الطواف بالبيت صلاه، دائره موضوع محکوم را در طواف توسعه می دهیم و طهارت در طواف شرط می شود.

۳- و هو المفسّر للحکم دليل نفی الحرج و دليل نفی الضرر بالنسبه لادله الاحکام الاوليه.

این قسمت نیاز به توضیح دارد که در جلسه بعد ان شالله به آن خواهیم پرداخت.

والسلام علیکم و رحمت الله

حسین مقدس.